

بررسی جایگاه علم قاضی در اثبات اتهام قتل

سهیل ذوالفقاری^۱، نسرين ناظریه^۲

۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ایران

soheilzolfaghari@yahoo.com

۲ دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران

nasrinnazerieh@yahoo.com

چکیده

نظام‌های دادرسی عبارتند از: "نظام ادله‌ی قانونی" و "نظام اقناع وجدان قاضی". در سیستم ادله‌ی قانونی، مأموریت عمده‌ی دادرس، کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است؛ اما در نظام اقناع وجدان قاضی، مأموریت عمده‌ی دادرس، تحصیل علم و یقین است و او باید از طریق تحقیقات علمی، استنباط از دلایل یا از طریق مسائل انسانی و روانی، اقناع وجدان حاصل نماید. در تعریف "علم قاضی" می‌توان گفت: «حالت و موردی است که برای قاضی با توجه به موارد علم‌آور و بررسی ادله و آمارات راجع به دعوی کیفری نسبت به ماهیت موضوع و اوضاع ایجاد می‌گردد». باید توجه کرد که منظور از علم قاضی، موارد علم‌آور و قابل اثبات می‌باشد و صرف آگاهی‌های ذهنی قاضی کافی نیست. در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی فی‌نفسه معتبر و دارای ارزش اثباتی بوده و به تنهایی قادر به کشف واقعیت است؛ از این‌رو علم قاضی، مستقلاً دلیل اثبات جرایم مندرج در این قانون محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادله، اثبات، علم قاضی، دعوا، قتل.

Studying the position of judge knowledge in proving the charges of murder

Soheil Zolfaghari¹ Nasrin Nazerieh²

1 PHD Student in Private Law, Islamic Azad University Branch of Arak, Iran
soheilzolfaghari@yahoo.com

2 PHD Student in Public Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran
nasrinnazerieh@yahoo.com

Absract

Trial proceedings include: “the legal evidence system” and “the system of satisfying the judge conscience”. In the legal evidence system, the major duty of the judge is to help to achieve, study and review the reasons, and also to provide the necessary legal situation to return a verdict; however, in the system of satisfying the judge conscience, the major duty of the judge is to achieve certainty. The judge has to achieve conscience certainty by scientific research, presumption of evidence, or by humanistic and psychological issues. The “judge knowledge” can be defined as : a situation or condition for the judge which is created for the nature of argument and case regarding the knowledge-enhancement issues and studying the evidence and circumstances of the criminal case. It must be notified that by judge knowledge it means the knowledge-enhancement and provable issues; therefore, the mental knowledge of the judge is not enough. In The Islamic Penal Code, the judge knowledge is reliable per se and it has probative value and it can discover the reality on its own; consequently, the judge knowledge, independently, is considered the reason for proving the crimes mentioned in this law.

Keywords: *evidence, proof, judge knowledge, lawsuit, murder.*

مقدمه

نظام سنتی "دلایل قانونی" مبتنی بر الزام قاضی به رعایت ارزش اثباتی تعیین شده از قبل، به هر دلیل تغییر یافته است. در نظام اعتقاد باطنی قاضی که در سیستم‌های حقوقی عصر حاضر طرفداران زیادی دارد، قاضی در کمال آزادی، ارزش و اعتبار دلایلی را که به او ارائه می‌شود، برآورد می‌کند. این نظام، هم در مراجع قضایی محاکم (دادگاه‌ها) و هم در مراجع قضایی تعقیب و تحقیق (دادسراها) کاربرد عملی دارد. در این سیستم، خبرهای دریافتی در قالب اطلاعات ساده، ممکن است همراه با شهادت مأخوذ از گواهان مستند حکم قرار گیرد.

نظام "اقناع وجدان قاضی"، اصالت را به نظر دادرسی می‌دهد و تشخیص او را معیار کشف حقیقت به حساب می‌آورد. این شیوه، به "نظام ادله‌ی اخلاقی" نیز موسوم است.

دو نظام "ادله‌ی قانونی" و "اقناع وجدان قاضی" سیستم‌های زنده‌ی حاکم بر نظام‌های دادرسی دنیای امروز است. آیین-های دادرسی حاکم بر دستگاه قضایی کشورهای مختلف، یکی از نظام‌های "ادله‌ی قانونی"، "اقناع وجدان قاضی" یا نظام مختلطی که از ترکیب این دو سیستم به دست می‌آید است.

در نظام "ادله‌ی قانونی"، مأموریت عمده‌ی قاضی، کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است؛ هدفش نیز رسیدن به حقیقت قضایی می‌باشد. لذا به شکل و صورت بیش‌تر اهمیت می‌دهد تا محتوا؛ درحالی‌که در نظام "اقناع وجدان قاضی"، مأموریت عمده‌ی دادرسی، تحصیل علم و یقین است و او باید از طریق تحقیقات علمی، استنباط از دلایل یا از طریق مسائل انسانی و روانی، اقناع وجدان حاصل نماید. بنابراین هدفش رسیدن به حقیقت مطلق است نه حقیقت قضایی.

1- مفهوم علم قاضی

با این‌که قانون‌گذار تعریفی از علم قاضی ارائه نداده، ولی آن‌را به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرم قتل معرفی نموده است. با این‌حال می‌توان علم قاضی را این‌گونه تعریف نمود: «حالت و موردی است که برای قاضی با توجه به موارد علم‌آور و بررسی ادله و آمارات راجع به دعوی کیفری نسبت به ماهیت موضوع و اوضاع ایجاد می‌گردد». باید توجه کرد که منظور از علم قاضی، موارد علم‌آور، قابل کنترل و قابل اثبات می‌باشد و تکیه‌ی قاضی به آگاهی‌های ذهنی خود در حکم، نتیجه‌ای جز ابطال حکم ندارد.

1-1- متابعت از نظام دلایل معنوی در قانون مجازات اسلامی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در نظام حقوق کیفری ایران، نظام "اقناع وجدان قاضی" حاکم بود و ارزش و اعتبار دلایل اثبات جرم، منوط به مطابقت از علم قطعی قاضی به شمار می‌رفت. هم‌چنین تمایل و گرایش خاصی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به متون و مبانی فقهی شده است - حتی این مطلب که در مواقع ابهام یا سکوت قانون باید مطابق منابع فقهی و فتاوی معتبر حکم صادر شود - مبین این مطلب است که از نظر مشهور فقهای امامیه، دلایل اثبات جرم محدود به اقرار، شهادت و سوگند نبوده و از قید و بند و حصر ادله خبری نیست.

مهم‌تر این‌که مطابق مواد 160 و 312 قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار صریحاً "علم قاضی" را از جمله ادله‌ی اثبات در امور کیفری و نیز راه‌های اثبات جنایت معرفی نموده است؛ خاصه جرم قتل که از مهم‌ترین جرایم است. به علاوه با استفاده از نصوص مواد یاد شده می‌توان به حاکمیت نظام ادله‌ی معنوی پی برده و اطلاق ماده‌ی 160 قانون مجازات اسلامی نیز مؤید همین نظریه است.

یکی از استدلال‌های فقهای مخالف، این است که چون امور حق‌اللّهی بر مبنای تخفیف واقع شده و استناد به علم قاضی مستلزم تحقیق و کنکاش و مغایر با این معناست؛ لذا در این قبیل موارد، استفاده از علم قاضی مطلقاً جایز نیست و دادرس صرفاً باید مطابق دلایل (اقرار، شهادت، سوگند) رسیدگی نموده و در صورت فقدان آن‌ها، رأی بر برائت متهم صادر نماید. مع‌الوصف مقنن با وضع قانون مجازات اسلامی، تفاوتی بین حق‌الله و حق‌الناس قائل نشده و نظام اقتناع وجدانی را حاکم ساخته است.

1-2- موضوعیت علم قاضی در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی فی‌نفسه معتبر و دارای ارزش اثباتی است؛ اما اعتبار سایر ادله منوط به مطابقت آن‌ها با علم قاضی و یقین درونی وی می‌باشد. لذا می‌گوییم علم قاضی در قانون فوق، موضوعیت داشته و اقرار، شهادت و سوگند طریقیّت دارند. به‌عنوان مثال، شهادت دو مرد عادل به تنهایی موجب اثبات بزه شرب خمر نیست و زمانی مقام قضایی می‌تواند حکم بر محکومیت متهم صادر نماید که شهود علم‌آور بوده و دادرس را به مجرمیت متهم مطمئن و متقاعد سازد. بدین ترتیب هیچ‌یک از اقرار، شهادت و سوگند به تنهایی و مستقلاً حجّت نبوده و احتیاج به ضامم دیگری دارند که این ضامم عبارتند از قرائن، امارات، اعتقاد باطنی و به عبارت دیگر "علم قاضی".

1-3- استقلال علم قاضی از سایر ادله‌ی اثبات جرم

به موجب ماده‌ی 160 قانون مجازات اسلامی، دادرس در کلیه‌ی جرایم می‌تواند به علم خویش عمل نماید. پس با توجه به اطلاق و عمومیت ماده‌ی فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که علم قاضی به عنوان دلیلی مستقل و کامل در کنار سایر ادله قرار دارد و منظور از مستقل بودن آن‌را می‌توان در این امر دانست که علم قاضی به تنهایی حجّت و دلیل محسوب شده و حکم صادره بر مبنای آن، کامل و خالی از اشکال می‌باشد؛ چرا که قانون‌گذار در ماده‌ی یاد شده، بدون این‌که اعتبار و ارزش اثباتی آن‌را موکول به اقامه‌ی سایر دلایل نموده باشد، به عنوان دلیل اثبات کلیه‌ی جرایم معرفی نموده است. بنابراین چنانچه دادرس دسترسی به اقرار، شهادت و سوگند نداشته باشد، اما بر اساس امارات و قرائن موجود در پرونده، عقیده بر مجرمیت متهم داشته باشد، باید حکم بر محکومیت صادر نماید و نمی‌تواند متهم را به دلیل فقدان دلایل تبرئه نماید. پس علم قاضی به تنهایی قادر به کشف واقعیت است؛ از این‌رو علم قاضی، مستقلاً دلیل اثبات جرایم مندرج در این قانون محسوب می‌شود.

1-4- علم قاضی در قوانین قصاص و دیات

کتاب سوم قانون مجازات اسلامی در خصوص "قصاص" و کتاب چهارم، راجع به "دیات" است.

1-4-1- قانون قصاص

تفاوتی میان حدود، قصاص و غیر این‌ها در جواز عمل به علم قاضی وجود ندارد؛ مگر در حق‌النّاس که مطالبه‌ی صاحب‌حق، شرط اجرای حکم است. در ماده‌ی 219 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370) آمده بود: «کسی که محکوم به قصاص است، باید با اذن ولی‌دم او را کشت...» یا در قسمت اخیر ماده‌ی 105 همان قانون آمده بود: «... در حق-النّاس اجرای حد موقوف به درخواست صاحب حق می‌باشد». در ماده‌ی 421 قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392) نیز همین نکته با عبارتی دیگر مذکور افتاده است: «هیچ‌کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او، حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است».

قصاص بر دو نوع است؛ قصاص نفس و قصاص عضو. قصاص نفس راجع به قتل عمد بوده که بخش دوم از کتاب سوم به این امر اختصاص یافته و بخش سوم، مربوط به قصاص عضو است. مطابق مواد 160 و 312 قانون مجازات اسلامی، راه‌های اثبات قتل در دادگاه عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی. با استناد به مواد 172 و 199 قانون فوق‌الذکر، یک مرتبه اقرار و شهادت دو مرد عادل، برای اثبات بزه قتل عمد کافی می‌باشد و در کنار این ادله، علم قاضی نیز صراحتاً به عنوان یکی دیگر از طرق اثبات قتل بیان شده است. بدین معنا که چنانچه دادرس شخصاً ناظر و شاهد وقوع قتلی باشد یا از اوضاع و احوال، قرائن و شواهد و نیز سایر عوامل مؤثر در ایجاد علم، یقین به ارتکاب قتلی پیدا نماید، می‌تواند فاعل آنرا محکوم به مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون نماید.

در خصوص قصاص عضو نیز می‌توان گفت اگرچه در بحث راجع به آن مطلبی درباره‌ی نحوه‌ی اثبات بیان نگردیده، لیکن با استناد به قاعده‌ی اولویت می‌توان گفت که یکی از راه‌های اثبات قصاص اطراف (عضو)، علم قاضی است؛ یعنی زمانی که در قتل عمد که موجب قصاص می‌باشد، علم قاضی بتواند از راه‌های اثبات جرم محسوب گردد، به طریق اولی در قصاص عضو، از همین طریق می‌توان آنرا ثابت نمود. به هر حال از نظر فقهی، هیچ تفاوتی میان قصاص نفس و عضو وجود نداشته و هر دو به علم قاضی ثابت می‌شوند.

1-4-2- قانون دیات

قانون دیات، بحث کتاب چهارم مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهد. مطابق ماده‌ی 448 قانون مجازات اسلامی، «دیه‌ی مقلّد، مال معینی است که در شرع مقلّدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

ماده‌ی 450 قانون فوق‌الذکر، موارد پرداخت دیه را بدین شرح مطرح می‌نماید: «در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی‌دم دیه پرداخت می‌شود...». در هریک از موارد فوق اعم از قتل و جرح، علم قاضی می‌تواند نقش داشته و جرم مورد نظر را به اثبات رساند و از سوی دیگر چون دیه چیزی نیست مگر مالی که پس از اثبات جرم به عهده‌ی جانی یا عاقله‌ی وی گذاشته می‌شود، لذا چون در قتل شبه‌عمد و خطای محض و نیز نقص عضو از روی خطا یا شبه‌عمد و همچنین مواردی که قصاص در آن‌ها جایز نیست، قصاص منتفی و به جای، آن دیه بر عهده‌ی جانی یا عاقله‌ی او ثابت می‌گردد؛ پس ادله‌ی اثبات آن‌ها یکسان بوده و می‌توان گفت علم قاضی در دیات می‌تواند جرم را به اثبات رساند.

1-5- علم در رأس دلایل اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی

علم هم از حیث کاشفیت تام از واقع و هم از حیث اقتناع وجدانی که در دادرسی ایجاد می‌کند، بر سایر دلایل اثبات جرم برتری دارد و از همه مهم‌تر این که حجیت و اعتبار آن ذاتی و حجیت سایر ادله، بستگی به نظر مقنن دارد.

ظاهر مواد قانون مجازات اسلامی هم‌چون مواد 160 و 312، این تصور را ایجاد کرده که اقرار، شهادت، سوگند و علم قاضی در عرض هم قرار گرفته و علم قاضی در ذیل همه‌ی آنهاست. در پاسخ به ابهام فوق می‌توان گفت که مقنن در مقام بیان دلایل اثبات جرم بوده و قصد درجه‌بندی برحسب اعتبار و ارزش اثباتی آنها را نداشته است. چرا که اولاً بدیهی است که اگر قصد درجه‌بندی دلایل را برحسب اعتبارشان داشت، می‌بایست علم قاضی را قبل از سایر ادله و قسامه را در ردیف آخر معرفی می‌نمود. ثانیاً با مراجعه به منابع فقهی قانون مزبور در جهت رفع ابهام موجود می‌بینیم که بنابر عقیده‌ی فقهای امامیه، علم قاضی نسبت به سایر دلایل از اعتبار بیش‌تری برخوردار است و در رأس قرار دارد و به تعبیر سیّد مرتضی دلیل معتبرتری از علم قاضی وجود ندارد و وقتی شهادت و اقرار را از جهت کاشفیت و ارائه‌ی واقع به‌عنوان یک دلیل قبول کردیم، بنابراین قوی‌ترین دلایل علم است. (علم‌الهدی موسوی، 1318: 124). طبق نظر اکثر فقهای امامیه، دادرسی می‌تواند در کلیه‌ی جرایم اعم از حواله و حق‌الناس به علم خود عمل نموده و با حصول علم، نیازی به شهادت و اقرار ندارد و حتی برخی از فقها در این مورد ادعای اجماع نموده‌اند. (محمدی گیلانی، بی‌تا: 79). بنابراین علم قاضی در رأس ادله‌ی اثبات دعواست و دیگر دلایل به اعتبار مطابقت با علم، حجّت شمرده شده‌اند.

در این‌جا بهتر است حالت‌های مختلفی را که از برخورد علم و دلایل سه‌گانه‌ی دیگر (اقرار، شهادت، قسامه) حاصل می‌شود را بررسی نماییم.

الف) در صورت مخالفت دلایل سه‌گانه با علم قاضی، نمی‌تواند به ادله‌ی خلاف علم ترتیب اثر دهد و از آن‌جاکه علم قاضی در رأس تمام ادله است، دادرسی مکلف است دلایل سه‌گانه‌ی دیگر را که خلاف علم می‌باشند، کنار زده و طبق معتبرترین دلیل (علم خود) حکم نماید.

ب) در صورت مطابقت دلایل سه‌گانه با علم قاضی، در این حالت مانند مورد سابق اقرار، شهادت و قسامه به‌عنوان سه دلیل قانونی اثبات جرم و علم قاضی که به وسیله‌ی امارت قضایی و طُرُق و اسباب متعارف حاصل شده، به‌عنوان چهارمین دلیل اثبات جرم مطرح می‌باشد و از طرفی دلایل سه‌گانه با علم قاضی مطابقت دارند. در این‌صورت دادرسی با استناد به یکی از دلایل مزبور یا کلیه‌ی آنها یا قوی‌ترین آنها (علم قاضی) حکم مقتضی را صادر می‌نماید؛ چرا که دلایل مزبور منفرداً و مجتمعاً اطمینان و اقتناع وجدانی قاضی را فراهم آورده‌اند.

بنابراین آنچه در صدور حکم دادرسی باید اساس کار باشد، متقاعد شدن قاضی به صحت ادعا و فراهم شدن اطمینان و اقتناع وجدانی است.

1-6- امکان حصول علم قاضی مستنبط از دلایل دیگر

علم قاضی به دو طریق می‌تواند حاصل شود؛ یکی از طریق اسباب و راه‌های متعارف که نوعاً علم‌آور بوده و دیگران نیز از آن طریق به علم و آرامش خاطر دست یافته و به صحت ادعا متقاعد شوند. امارات قضایی، اخبار ضابطین، اظهار نظر کارشناسان و افراد خبره و... از این قبیل است. دیگر این که علم از طریق دلایل و راه‌های قانونی از جمله اقرار متهم، شهادت شهود، قسامه و سوگندی که از ناحیه‌ی یکی از طرفین شاکی و متهم یا بستگان آنها حاصل شود. وقتی علم قاضی از دلایل

اخیر حاصل شود، می‌گویند مستنبط از آن‌ها بوده و دلیل اثبات جرم محسوب می‌شود؛ هرچند علم حاصل از این طُرُق به عنوان مستند حکم نام برده نشده باشد و اقرار یا شهادت یا سوگند به عنوان دلایل حکم ذکر شده باشند. برعکس وقتی علم قاضی از طریق آمارات قضایی موجود در پرونده حاصل شود، از علم قاضی به عنوان دلیلی برای اثبات اَتْهام استفاده می‌گردد.

1-7- قلمرو حجیت علم قاضی در جرایم

در خصوص دامنه‌ی حجیت علم قاضی و این‌که چه جرایمی را به وسیله‌ی آن می‌توان اثبات نمود، دو نظریه ارائه شده است:

1-7-1- نظریه‌ی حجیت محدود علم قاضی

این نظریه بر مبنای ظاهر موادی از قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370) ارائه شده بود. این مواد عبارت بودند از 105، 120، 128، 231، 305 و 315 که قلمرو حجیت علم قاضی را محدود به جرایم زنا، لواط، مساحقه، سرقت مستوجب حد، قتل عمد، قتل شبه‌عمد و قتل خطای محض نموده است. بنابراین تصریح قانون‌گذار به این امر و معرفی علم قاضی به عنوان دلیل اثبات جرایم فوق بعد از ماده‌ی 105 قانون مزبور، دلالت بر این مطلب دارد که نظر و هدف مقنن در تدوین ماده‌ی 105، تعمیم قلمرو حجیت علم قاضی و بیان نوع حکم کلی نبوده است. (آشوری، 1384، ج 2: 259). ایراد وارد بر نظریه این است که نظریه‌ی فوق با منابع فقهی قانون یاد شده مغایرت دارد؛ چرا که مطابق نظر و فتاوی فقهای مشهور امامیه، کلیه‌ی جرایم اعم از حق‌الله و حق‌الناس از طریق علم قاضی قابل اثبات است. (محمّدی گیلانی، بی‌تا: 79).

البته بنابر قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392)، به نظر می‌رسد این نظریه مردود است؛ زیرا در ماده‌ی 160 این قانون، علم قاضی از ادله‌ی اثبات جرم در امور کیفری نام برده شده که این ماده عام و مطلق است و شامل کلیه‌ی جرایم می‌شود و در ماده‌ی 312 نیز به طور خاص بر این‌که علم قاضی از طُرُق اثبات جنایت است نام می‌برد.

1-7-2- نظریه‌ی حجیت نامحدود علم قاضی

مطابق این نظریه، کلیه‌ی جرایم موضوع قانون مزبور از طریق علم قاضی قابل اثبات است و نصّ خاصی مبتنی بر حجیت محدود علم قاضی به چشم نمی‌خورد. بنابر قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، عمده‌ترین دلایل این نظریه عبارتند از:

1- محدود نمودن قلمرو حجیت علم قاضی به جرایم پنج‌گانه صحیح نمی‌باشد و با منابع قانون فوق مغایرت دارد؛ چرا که مطابق نظر مشهور فقهای امامیه، کلیه‌ی جرایم اعم از حق‌الله و حق‌الناس از طریق علم قاضی قابل اثبات است و قانون‌گذار با تدوین ماده‌ی 105 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، از قول مشهور فقها پیروی نموده بود. لذا هرچند ماده‌ی مزبور در باب زنا آمده بود، لیکن باید گفت که اولاً طبق ماده‌ی فوق، دادرسی می‌تواند در جرایم واجد جنبه‌ی حق‌الناس به علم خود عمل نماید و از آن‌جاکه زنا از جمله جرایم واجد جنبه‌ی حق‌الله محسوب شده و از حدود الهی است و بخشی از ماده مربوط به حق‌الناس می‌باشد، بنابراین مقررات ماده‌ی 105 قانون مذکور، شامل سایر جرایم اعم از حق‌الله و حق‌الناس نیز می‌گردد و ثانیاً اصل، ظاهر و اطلاق ماده، این نظریه را به وضوح نشان می‌دهد.

2- تصریح قانون‌گذار در مواد 120، 128، 199 و 231 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، از عمومیت ماده‌ی 105 نکاسته؛ بلکه تأکید و تکراری بر حکم کلی مزبور می‌باشد. لذا به عنوان مؤید و مؤکد است نه به عنوان امری مغایر.

3- بر فرض نبود حکم کلی ماده‌ی 105 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370) و صرفاً بودن مقررات مربوط به مواد 120، 128، 199 و 231 که مربوط به جرایم لواط، مساحقه، سرقت مستوجب حد و قتل است که با علم قاضی قابل اثبات است، مشاهده می‌کنیم که در میان کلیه‌ی جرایم اعم از حق‌الله و حق‌الناس، مهم‌ترین آن‌ها همانا جرایم موضوع مواد فوق است؛ خواه از حیث اختلاف در نظم اجتماع و حقوق افراد، خواه از لحاظ تأثیر در منافع و حقوق خصوصی افراد، خواه از جهت ارتباط با حقوق و حدود الهی و بالاخره از حیث مجازات‌های شدید و خاص خود که رسیدگی به این جرایم را دشوارتر و دقیق‌تر می‌سازد؛ مع‌الوصف به قاضی حق رجوع به علم خویش داده شده است. لذا در جرایم دیگر مانند شرب خمر یا ضرب و جرح که دارای اهمیت کم‌تری هستند، به طریق اولی دادرسی حق استفاده از علم خود را داراست.

پس اگر استدلال مخالفین به این دلیل باشد که به لحاظ بی‌طرفی دادرسی، مقنن اجازه‌ی استناد به علم را در کلیه‌ی جرایم نداده، در پاسخ می‌گوییم که در جرایم ذکر شده‌ی فوق، رعایت بی‌طرفی دادرسی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ لذا این استدلال نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

4- پیش‌تر بیان شد که علم قاضی به عنوان دلیل اثبات جرم در مقایسه با سایر ادله‌ی دیگر ارجحیت دارد؛ چرا که حجیت علم، ذاتی و کاشفیت آن تام است؛ در صورتی که اقرار، شهادت و سوگند، واقعیت را به طور ناقص کشف نموده و مفید ظن هستند. پس نمی‌توان گفت مقنن در قانون مورد بحث، اجازه‌ی استفاده از دلیل یقینی (علم قاضی) را نداده و آنان را مقید به گروهی دلایل ظنی نموده است.

5- شرایط و ماهیت خاص دعاوی کیفری و این‌که عموماً در خفا واقع می‌شوند و وقوع آنان، نهانی و دور از انظار مردم است و دسترسی قضات و دادرسان به دلایل اثبات جرم (اقرار، شهادت و سوگند) در مرحله‌ی تحقیق و تعقیب و رسیدگی، بسیار مشکل است. بنابراین عدم دسترسی و استفاده‌ی قاضی از علم خویش، موجب نقض غرض در تعقیب و مجازات مجرمین خواهد بود.

6- طبق مواد 23، 70، 77، 116، 169، 189، 239، 240، 241، 242 و 251 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، صرفاً اقرار، شهادت و سوگند موضوعیت نداشته؛ بلکه باید دارای شرایطی خاص باشد. به عبارت دیگر برای دادرسی، نوعی اطمینان و قناعت دلایل معنوی هستند و بر قانون مزبور، نظام اقناع وجدانی ایجاد می‌نمایند. بنابراین هر کدام از آن‌ها، قبل از این‌که دلایل قانونی باشند، دلایل معنوی هستند و بر قانون مزبور، نظام اقناع وجدانی دادرسی حاکم است و علم قاضی، دلیل اثبات کلیه‌ی جرایم موضوع در این قانون محسوب می‌شود. بدین معنا که گاه علم قاضی در رأس ادله است که این مربوط به زمانی است که در مورد جرایمی نظیر سرقت و قتل، چهار دلیل معتبر نظیر اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی در اختیار دادرسی باشد و گاه علم به عنوان دلیلی مستقل مثبت جرم است که در این حالت، قاضی دسترسی به اقرار، شهادت یا قسامه نداشته؛ لیکن علم قاضی به عنوان تنها دلیل در اختیار اوست و گاه علم مستنبط از سایر دلایل است. مثلاً اقرار، شهادت و قسامه اقامه شده، اما در ظاهر، علم قاضی به عنوان چهارمین دلیل اثبات جرم ملاحظه نمی‌شود مع‌الوصف مستنبط از آن‌هاست.

به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392) جهت خاتمه دادن به بحث‌های فوق، در ماده‌ی 160 خود، علم قاضی را به عنوان یکی از ادله‌ی اثبات در امور کیفری به صورت عام و مطلق نام برده و در مواد 211 به بعد، ضمن فصلی جداگانه، به بیان مقررات آن به صورت کلی پرداخته است. از سویی در ماده‌ی 312 نیز علم قاضی به عنوان یکی از طُرُق اثبات جنایت ذکر شده است.

2- مفهوم دلیل

دلیل عبارت است از آنچه که برای اثبات حکم شرعی به آن استدلال می‌شود. دلیل در اصطلاح اصولیین عبارت است از چیزی که وصول و رسیدن به آن، علم به مطلوب را ممکن می‌سازد. به دیگر سخن در اصطلاح اصولی‌ها، دلیل به چیزی گفته می‌شود که قابلیت استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد و وسیله‌ای است که مجتهد را -وجداناً یا تعبداً- به حکم واقعی می‌رساند. دلیل در اصطلاح علم حقوق عبارت است از امری که طرفین دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. (کریمی، 1386: 26).

بدین ترتیب دلیل در اصطلاح حقوقی معنی محدودی دارد و امری است که کاربرد آن، فقط در دادگاه است و زمان ظهور و تجلی آن همان زمان طرح دعوا یا دفاع است.

2-1- حصول علم و یقین

تحصیل دلیل از محوری‌ترین موضوعات حقوقی و به ویژه حقوق کیفری است. آثار تحصیل دلیل دارای اهمیت بسیاری است که در برخی موارد به علت نقص در تحصیل دلایل، ممکن است شخص ماه‌ها یا سال‌های متمادی در بازداشت به سر ببرد و پس از مدتی تبرئه شود. یک اظهار اطلاع ناصحیح، یک گزارش خلاف واقع، یک نوشته‌ی مجعول، شهادتی دروغ یا اظهار نظر کارشناسی بی‌دقت یا منحرف، ممکن است دادرس را به اشتباه بکشاند و موجبات محکومیت بی‌گناهی را فراهم سازد. تأکید بر ضرورت پابندی به حقوق شهروندی و احترام به آزادی‌های اشخاص در تمام مراحل دادرسی، ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع تحصیل دلیل را دو چندان می‌سازد. در تحصیل دلیل، دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ اول این که آیا دلایلی که به عنوان ابزار و وسیله‌ی اثبات یا انتساب استفاده می‌شود، در تحصیل آن موارد قانونی رعایت شده است؟ به عبارت دیگر آیا مضمون اصل صحت تحصیل دلایل قرار می‌گیرد یا خیر؟ سپس آیا دلایلی که به طُرُق مشروع جمع -آوری شده، قادر است به طور متعارف اتهام را به متهم منتسب کند؟ ممکن است قاضی با توجه به شواهد و قرائن، اتهامی را به متهم انتساب دهد؛ اما این رأی به جهت عدم کفایت دلیل در مرجع بالاتر نقض گردد.

2-2- مبانی قانونی تحصیل دلیل

اصل قانونی بودن دلایل که با نظام اجتماعی ارتباط دارد، یکی از اصول اساسی آیین دادرسی کیفری در نظام کشورهای حقوق نوشته از جمله حقوق ایران و فرانسه است. قانون به منظور تضمین صحت کسب دلیل به عرضی خطّ مشی لازم می‌پردازد و در ضمن رعایت قراردادهای بین‌المللی و قانون اساسی یا مقررات آیین دادرسی کیفری، از اشخاص در مقابل اعمال خودسرانه و مستبدانه حمایت می‌نماید.

2-2-1- تضمینات مبتنی بر قراردادهای بین‌المللی

به موجب ماده‌ی 5 اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر: «هیچ‌کس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا مجازاتی غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد». ماده‌ی 12 همان اعلامیه نیز اشعار می‌دارد: «هیچ‌کس نباید در معرض مداخله‌ی خودسرانه در زندگی شخصی، خانواده، خانه یا مکاتبات خود قرار گیرد یا این‌که شرف و آبروی او مورد تعرض قرار گیرد. هرکس حق دارد که از حمایت قانون در برابر چنین مداخله‌ها و تعرض‌هایی برخوردار گردد».

قرارداد اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در مواد 3 و 6 خود، به مقررات مزبور توجه داشته و ضمن تعیین ضمانت اجرا در مورد نحوه، طریق اعتراض و شکایت افراد نیز همانند دولت‌ها مقرراتی وضع نموده است. کشور فرانسه در تهیه‌ی قرارداد اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی سهیم بوده و در 21 دسامبر سال 1973 میلادی، قرارداد مزبور را مورد تصویب قرار داده است.

2-2-2- تضمینات مبتنی بر قانون اساسی

تضمینات مبتنی بر قانون اساسی را در حقوق فرانسه و ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) مقدمه‌ی قانون اساسی 15 اکتبر سال 1958 میلادی فرانسه، اصول بنیادین مذکور در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر 1789 میلادی را تأیید نموده است. مطابق بند 1 اصل 64، استقلال مقامات و مناصب قضایی تضمین شده و بدین ترتیب خطر توسل به شیوه‌های نامشروع به جهت مقاصد سیاسی منتفی است. وجود شورای انتظامی قضات (بند 4 اصل 65) نیز یک ضمانت اجرایی شغلی مناسب است. اصل 66 قانون اساسی هم مقامات قضایی را پاسدار حقوق فردی می‌داند.

ب) کیفیت تحصیل دلیل و استناد به آن، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تضمینات کافی برخوردار است. زیرا اصل 166 قانون اساسی مؤکداً مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». از موارد اجرای عدالت در زمینه‌ی تحصیل دلیل، قبول واقعی استقلال مقامات و مناصب قضایی در مقابل سایر قواست که این امر با اصل 164 قانون اساسی مبنی بر منع انفصال قضات و منع تغییر محل خدمت یا سیمت آنان علی‌الاصول تضمین گردیده است. ضمناً ماده‌ی 570 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) ضمانت اجرای سلب آزادی شخصی افراد و محروم ساختن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی را پیش‌بینی نموده و بیان می‌دارد: «هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». از موارد دیگر اجرای عدالت، منع اظهار نظر مغرضانه و اقدامات برخلاف حق درباره‌ی یکی از طرفین در ادارات و محاکم دادگستری موضوع ماده‌ی 605 همان

1- مطابق ماده‌ی 16-222 قانون جزای فرانسه، تماس‌های تلفنی نامناسب (مزاحم) یا تهاجمات صوتی مکرر به منظور إخلال در آسایش دیگری، مستوجب یک سال حبس و یکصد هزار فرانک جریمه است.

قانون است که نشان از تضمین امنیت قضایی اشخاص (به ویژه هنگام تحصیل دلیل) در مقابل مأمورین ادارات و محاکم دادگستری دارد.^۱

2-2-3- تضمینات مبتنی بر قوانین آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، مجموعه‌ای است که رعایت صحت امانت را در کسب دلیل تضمین می‌نماید. مواد 63 و 64 این قانون، مربوط به منع بازداشت بیش از 24 ساعت متهم و نیز تمدید آن حداکثر تا 24 ساعت دیگر با اجازه‌ی کتبی دادستان است. مواد 75 تا 78 قانون مزبور نیز ناظر بر صحت اقداماتی است که مربوط به تحقیقات مقدماتی پرونده‌های کیفری است. ماده‌ی 81 قانون آیین دادرسی کیفری، از تنظیم کتبی تحقیقات در مرحله‌ی بازپرسی سخن می‌گوید. ماده‌ی 172 قانون مذکور، بطلان تحقیقاتی را اعلام می‌دارد که سالب حق دفاع متهم بند 1 ماده‌ی 310 (مربوط به حدود اختیارات شخصی قضات) است و اختیارات رئیس دادگاه جنایی را نسبت به اقداماتی که می‌تواند برای کشف حقیقت انجام دهد، محدود می‌نماید و او را ملزم می‌سازد که در قید و بند "شرف و وجدان" باشد.

در حقوق ایران، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1373/4/15، در سال 1381 تغییرات و اصلاحاتی به همراه داشت که موجبات تشکیل تدریجی "دادسرای عمومی و انقلاب" را در سطح کشور فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که مجدداً در این خصوص با نظام حقوق فرانسه تقارن یافت.

2-2-4- عدم کفایت متون قانونی

بررسی قانون نشان می‌دهد که قراردادهای بین‌المللی، قانون اساسی و مجموعه‌ی قوانین آیین دادرسی کیفری، تنها دربردارنده‌ی چند اصل ارشادی هستند و طریقه‌ی مشخصی برای تحقیق و بازجویی ارائه نمی‌دهند. در واقع مقنن با پیروی از اصل آزادی تحصیل دلیل در امور کیفری، خواسته است موجب اختلال تحقیقات بازپرس نباشد و او را در مبارزه علیه تبهکاران محدود نسازد. زیرا اگر در زمینه‌ی وظایف و نحوه‌ی عمل بازجویان، ضوابط دقیق و مشخص تنظیم شود، این گروه بیش از اندازه محدود می‌گردند و در نتیجه امنیت اشخاص مظنون و تحت تعقیب تأمین می‌شود.

3- بررسی اجمالی نقش علم قاضی به عنوان دلیل اثبات دعوی قتل در آرای فقهای شیعه و قانون

اکثر قریب به اتفاق بزرگان فقه شیعه اعم از متقدمین و متأخرین، برای اثبات دعوی قتل، ادله‌ی محدود و مشخصی را بیان نموده‌اند. تمام فقها -بدون استثناء- اقرار و شهادت را به عنوان ادله‌ی اثبات دعوا در شریعت اسلام و نیز قسامه را برای مورد استثنایی لوث، به عنوان ادله‌ی اثبات دعوی قتل ذکر کرده‌اند. علم قاضی، چهارمین دلیل اثبات دعوی قتل در فقه شیعه

1- ماده‌ی 605 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) در مورد اظهارنظر از روی غرض و برخلاف حق اشعار می‌دارد: «هریک از مأمورین ادارات و مؤسسات مذکور در ماده‌ی 598 که از روی غرض و برخلاف حق، درباره‌ی یکی از طرفین اظهارنظر یا اقدامی کرده باشد، به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارات وارده محکوم خواهد شد».

است که تعدادی از فقهای متأخر شیعه، آنرا به صراحت در ردیف ادله اثبات دعوی قتل برشمرده‌اند و بعضی دیگر، آنرا اولین و معتبرترین دلیل اثبات دعوا به حساب آورده‌اند. (شیرازی، بی تا، ج 89: 219 هم چنین گلبایگانی، بی تا، ج 1: 155).

هم‌گونی شیوهی فقها در بحث از ادله و این که همگان امور خاصی را به عنوان ادله اثبات دعوی قتل ذکر نموده‌اند و فقط اختلاف اندکی در کیفیت و شرایط آن‌ها از خود بروز داده‌اند، نشان‌دهندهی این مطلب است که ادله اثبات دعوی قتل از نظر فقهای شیعه، امروز محدود و معین است و ایشان، موارد شمارش شده را از باب تمثیل نیاورده‌اند.

علاوه بر این، عبارات بسیاری از فقها، به صراحت بر این امر دلالت دارد؛ چند مورد از عبارات فقیهان و صاحب‌نظران شیعه به شرح ذیل نقل می‌شود:

علامه‌ی حلی بیان می‌دارد: «أما يثبت دعوى القتل بأمر ثلاثة: الإقرار و البینه و القسامه؛ دعوى قتل فقط از سه راه اثبات می‌شود: اقرار، شهادت و قسامه». ایشان برای برشمردن ادله اثبات دعوی قتل، از آداب حصر «أما» استفاده نموده که در میان عبارات مفید حصر، بیش‌ترین تأکید را در افادهی حصر دارد.

آیت الله سید محمد شیرازی (از فقهای معاصر)، ادله اثبات دعوی قتل را در ضمن این عبارات بیان نموده است: «... تَبَيَّنَتِ الدَّعْوَى بِعِلْمِ الْحَاكِمِ وَ الْإِقْرَارِ وَ الْبَيِّنَةِ وَ الْقَسَامَةِ...». (شیرازی، بی تا، ج 89: 219). ایشان گرچه از آداب حصر استفاده نکرده است، اما ظاهر عبارت، نشان‌گر محدود بودن ادله به این چهار مورد است.

بسیاری از فقها و صاحب‌نظران فقه جزایی شیعه از جمله محقق حلی در مختصر النافع و شرایع الاسلام (محقق حلی، 1374، ج 4: 1936)، ابن حمزه در الوسيله، هاشم معروف الحسنى (الحسنی، بی تا: 250) ادله اثبات دعوی قتل را صریحاً در قالب جملات مفید حصر بیان نموده‌اند. عبارات سایر فقهای متقدم و متأخر نیز گرچه در قالب جملات مفید حصر بیان نشده است، همین چند دلیل را در بر دارد و شاید نتوان فقهی را یافت که این سه یا چهار دلیل را برای اثبات دعوی قتل بیان نکرده باشد یا دلیل دیگری بر آن‌ها افزوده باشد.

از عبارات فقها در باب قتل، این نتیجه حاصل می‌شود که آن‌ها قائل به محدودیت ادله اثبات دعوی قتل بوده و ادله اثبات را در این چند امر منحصر می‌دانند. ماده‌ی 231 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370) نیز به تبعیت از آرای فقها، همین چهار دلیل را به عنوان ادله اثبات دعوی قتل اعلام نموده بود.^۱

مواد 160 و 312 قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392) نیز اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی را از راه‌های اثبات جنایت معرفی می‌نمایند.

تا این جا با استناد به اظهارات و عبارات فقها و تصریح قانون موضوعه، چنین نتیجه گرفته شد که ادله اثبات دعوی قتل، معدود و معین است. اینک از زاویه دیگری به موضوع می‌نگریم.

علم قاضی در فقه شیعه و قانون موضوعه، حجت بوده و یکی از ادله اثبات دعواست. قانون موضوعه، آنرا به صراحت در ردیف ادله اثبات دعوا ذکر نموده است. گرچه در خصوص دعوی قتل، افراد معدودی آنرا به صراحت در شمار ادله سه‌گانه دیگر آورده‌اند، (شیرازی، بی تا: ج 89: 219)، اما بیش‌تر فقهای مشهور متأخر، در یکی دیگر از ابواب مباحث فقهی

1- «... فَأَلْبَاتِ لَإِیْعَدُ وَ أَنْ یَكُونَ بَواحدٍ مِنْ أُمُورِ ثَلَاثَةٍ: الْإِقْرَارُ وَ الْبَيِّنَةُ وَ الْقَسَامَةُ».

2- راه‌های ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از: 1- اقرار، 2- شهادت، 3- قسامه، 4- علم قاضی.

(غالباً باب قضا) از علم قاضی به عنوان یکی از ادله‌ی معتبر اثبات دعوا به طور مطلق، قطع نظر از باب قتل و غیرقتل نام برده- اند؛ فقهای معاصر به اتفاق بر این نظرند. (موسوی خمینی، 1365، ج: 2، 468 و خویی، بی تا، ج: 1، 12 و گلپایگانی، بی تا، ج: 1، 155 و طباطبایی یزدی، 1377، ج: 3، 31).

بنابراین در حجیت مطلق علم قاضی از نظر فقه امامیه و این که می توان از آن به عنوان دلیل اثبات دعوی قتل استفاده نمود، تردیدی نیست و از سوی دیگر، منبع حصول علم قاضی در فقه شیعه، محدود و منحصر در امر یا امور خاصی نشده است، علم قاضی از هر طریق متعارف و عقلایی که حاصل شده باشد، می تواند مبنای حکم و حل و فصل دعوا قرار گیرد.

3-1- وظایف قضات در استناد به علم خویش

سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که آیا از دیدگاه مقنن، قضات مکلف به استفاده از علم خویشند یا این که این استناد، از اختیارات قانونی آنها به حساب می آید که در این زمینه، دو نظریه ارائه شده است.

3-1-1- نظریه‌ی آزادی قضات در استناد به علم

مطابق این نظریه، با استنباط از مواد 105 و 120 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، قضات قانوناً مکلف به استفاده از علم خویش نیستند و وظیفه‌ی قانونی آنها، رسیدگی به جرایم بر اساس اقرار، شهادت، قسامه و سوگند است.

استفاده‌ی قانون گذار در دو ماده‌ی فوق‌الذکر از واژه‌ی "می تواند" و معنی لغوی این واژه که دلالت بر اختیار و عدم اجبار دارد، این معنا را به ذهن متبادر می سازد؛ چراکه در صورت اجبار قضات به استفاده از علم خویش، می توانست از واژه‌ی "باید" استفاده نماید و حتی در منابع فقهی قانون مزبور، فقهای امامیه از واژه‌ی "یجوز" که مؤید نظریه‌ی فوق است استفاده نموده‌اند.

اما در قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392) این تخییر به چشم نمی خورد و به نظر می رسد که مقنن با هدف قانون مند نمودن هر چه پیش تر امور، مقررات کلی را در مواد مربوطه ذکر نموده است.

3-1-2- نظریه‌ی اجبار و الزام قضات در استناد به علم

غمده‌ی دلایل آمده از سوی نظریه پردازان آزاد نبودن دادرس در استناد به علم خویش و تکلیف و الزام وی در استفاده از علم خود، به شرح ذیل است:

1- مطابق مواد 199 و 231 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370)، قانون گذار علم قاضی را در کنار اقرار، شهادت و قسامه، به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم (سرقت مستوجب حد و قتل) آورده و هیچ قرینه و اماره‌ای مبنی بر اختیار و آزادی قضات در استفاده از دلیل مزبور نیست و از نظر مقنن، دلایل احصاء شده یکسان بوده و همگی برای قضات لازم‌الاتباع است.

2- بر اساس منابع فقهی قانون مزبور، قضات قانوناً مکلف به استفاده از علم خویش در جهت اثبات جرایم هستند و آوردن واژه‌ی "یجوز" نه به معنای داشتن اختیار، بلکه در مقابل واژه‌ی "یمنع" در مقابل نظریه‌ی مخالفین حجیت علم قاضی بوده است و در این مورد، برخی از فقها صریحاً واژه‌ی "یجب" را به کار برده‌اند.

به نظر می‌رسد عدم استفاده از واژه‌ی تخییر در قانون مجازات اسلامی جدید نیز مفید همین معنا باشد.

3-2- علم قاضی و علم حاکم شرع

سؤال اساسی در این مبحث این است که آیا از نظر قانون‌گذار، کلیه‌ی قضات اجازه‌ی استناد به علم و استفاده از آن را دارند یا این که گروه خاصی از قضات می‌توانند به علم خویش استناد نمایند؟ از یک سو با توجه به ظاهر مواد 105، 120 و 128 قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب سال 1370) می‌توان گفت قانون‌گذار اجازه‌ی استناد به علم در همه‌ی جرایم را صرفاً به قضاتی داده که اصطلاحاً آن‌ها را حاکم شرع می‌نامند و قضات دیگر به عنوان قضات معمولی از چنین اختیار گسترده‌ای برخوردار نیستند و مطابق مواد 199 و 231 همان قانون، صرفاً در رابطه با سرقت مستوجب حد و قتل، اجازه‌ی استناد به علم خود را دارند.

متأسفانه نه تنها برخی نویسندگان و شارحین قانون حدود و قصاص به افتراق و تمایز فوق توجه ننموده‌اند؛ بلکه این اختلاط و عدم تفکیک میان علم حاکم شرع (مجتهد جامع‌الشرايط) و علم قاضی، دامن‌گیر کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی نیز شده است. کمیسیون مزبور در پاسخ به این سؤال که آیا دادرسی مجاز است در کلیه‌ی جرایم به علم خویش عمل نماید و آیا زنا با علم قاضی قابل اثبات است یا خیر؟ می‌گوید: «با توجه به این که در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب سال 1361 کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، طُرق ثبوت جرایم منحصرأ احصاء شده است و فقط در چهار مورد به علم قاضی اشاره گردیده. (مانند قتل ماده‌ی 27، لواط ماده‌ی 151، مساحقه ماده‌ی 158 معطوفاً به راه‌های ثبوت لواط، سرقت ماده‌ی 216). بنابراین اگر دلیل اثبات جرمی در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله‌ی محصوره نباشد، دادرسی در آن جرم نمی‌تواند به علم خویش مراجعه نماید و در غیر این صورت یعنی در مواردی که علم قاضی جزء ادله‌ی اثبات جرم یا راه‌های ثبوت جرمی در قانون احصاء شده باشد، دادرسی مجاز به مراجعه به علم خود است و چون راه‌های ثبوت زنا در مواد 85، 91 و 92 قانون فوق، منجزأ احصاء شده است و علم قاضی جز ادله‌ی محصوره نیست. بنابراین بر حسب ظاهر قضایی، مجاز به مراجعه به علم حاصله‌ی خود نیست؛ لیکن حضرت امام خمینی (ره) در باب حدود کتاب تحریر الوسیله تجویز نموده‌اند که قاضی به علم خود در کلیه‌ی حقوق عمل و حکم می‌کند؛ ولی در قاضی منصوب باید علم از راه متعارف حاصل شده باشد. (مجموعه‌ی پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، بی تا، ج 1: 40). اما در قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب سال 1392) چنین اختلاطی در به کار بردن الفاظ به میان نیامده و از لفظ علم قاضی استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

ادله‌ی اثبات قتل عمد در حقوق کیفری ایران شامل اقرار، شهادت شهود، قسامه و علم قاضی بوده و در نگاه اول به نظر می‌رسد که این دلایل به صورت حصری است. ولی با توجه به علم قاضی که چیزی فراتر از سایر ادله می‌باشد، قید حصری بودن را از میان می‌برد. در واقع علم قاضی به عنوان دلیل مستقل در کنار سایر ادله قرار دارد و در صورت مخالفت ادله‌ی سه-گانه (اقرار، شهادت شهود و قسامه) با علم قاضی، دادرسی سایر ادله را کنار زده و با علم خویش حکم قضایا را صادر می‌نماید. در واقع علم قاضی در رأس سایر ادله قرار دارد؛ زیرا نظام حاکم بر ادله‌ی اثبات قتل عمد در حقوق ایران، هم نظام

ادله‌ی قانونی و هم نظام اقتناع وجدانی است. در واقع وجود هریک از ادله از جمله اقرار و شهادت شهود فی نفسه مثبت جرم نبوده و در صورتی که قاضی به کمک آن‌ها به اقتناع وجدانی دست یابد، می‌تواند وقوع جرم را محرز بداند. به دیگر سخن، اقرار گواهان و سایر ادله فی نفسه موضوعیت نداشته؛ بلکه طریقیّت دارند.

علی‌رغم این که قانون‌گذار تعریفی از علم قاضی ارائه نداده، ولی آن‌را به عنوان یکی از راه‌های اثبات قتل معرفی نموده است. با این حال می‌توان علم قاضی را این‌گونه تعریف کرد: «حالت و موردی است که برای دادرس با توجه به موارد علم‌آور و بررسی ادله و امارات راجع به دعوی کیفری نسبت به ماهیت موضوع و اوضاع ایجاد می‌گردد». باید توجه نمود که منظور از علم قاضی، موارد علم‌آور، قابل کنترل و قابل اثبات بوده و تکیه‌ی قاضی به آگاهی‌های ذهنی خود در حکم، نتیجه‌ای جز ابطال حکم ندارد.

مراجع

- آشوری م، 1384. آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
جمعی از نویسندگان، بی‌تا. مجموعه‌ی پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، جلد اول، تهران: بی‌تا.
الحسنی ه م، بی‌تا. المسؤلّیه الجزائیّه فی الفقه الجعفری، بی‌تا.
حلی، ا ن ج (محقق حلی)، 1374. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ترجمه‌ی ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
خوبی س ا، بی‌تا. مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، نجف: بی‌تا.
شیرازی س م، بی‌تا. الفقه؛ کتاب القصاص، جلد هشتاد و نهم، بی‌تا.
طباطبایی یزدی س م ک، 1377. العروه الوثقی، جلد سوم، تهران: بی‌تا.
علم‌الهدی موسوی س م، 1318 ه.ق. انتصار الشیعه، بی‌تا.
کریمی ع، 1386. ادله‌ی اثبات دعوا، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
گلپایگانی س م، بی‌تا. کتاب القضا، جلد اول، قم: دارالقرآن الکریم.
محمدی گیلانی م، بی‌تا. قضا و قضاوت در اسلام، تهران: بی‌تا.
الموسوی‌الخمنی س ر، 1365. تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).